

در پاسخ به این پرسش و ابهام مهم باید گفت:

هرگاه متکفل استنباط از مجموعه رفتار و اسناد شرعی به سیستم خاصی برسد، فهم آن سیستم بر فرض که - به دلیل آن چه بیان شد - کارایی سندی نداشته باشد، کارایی ابزاری دارد و می تواند مفسر مطمئنی برای نصوص مرتبط و بیان حدود اعتبار امارات قانونی باشد، چنان که می تواند در وقت ابهام و تردید به کار آید. مثلاً هرگاه نسبت به نبوی مستفیض یا متواتر «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» شک شود که در مثل اقرار به این که «من از فلانی قرض گرفته ام لکن قرضم را ادا کرده ام» هم به طور یک جانبه (قسمت قبل از استدراک آن) نافذ است یا این اقرار دینی را بر عهده مقرر ثابت نمی کند و عمده دلیل نفوذ اقرار که بنای عقلا و تایید شارع باشد، چنین اقراری را شامل نمی شود به ویژه وقتی که تنها سند قرض گرفتن اقرار باشد.

در این جا است که اتخاذ مبنا مؤثر است؛ با این توضیح که براساس سیستم دلایل قانونی چه بسا گفته شود: جزء اول این اقرار نافذ است و جزء دوم آن نافذ نیست؛ در حالی که براساس سیستم دلایل معنوی، این گونه اقرار مثبت دینی نیست. همچنین کشف سیستم خاص، در بیان مثل شرایط قضا و قاضی، مؤثر است؛ همچنین طرح عدالت عرصه ای، نوع شرایط کارشناس، آزمایشات، موضوعات علمی و تجربی و شاهد بر بنیان دو سیستم متفاوت خواهد بود، مگر جایی که نصی حجت و روشن، تعیین کننده جهت خاصی باشد.¹ مثلاً در اثبات حدود گاه خطوط قرمزی ترسیم شده که نمی توان از آن گذشت. بنابراین کارایی ابزاری و رفع ابهام برای مواقع شک دو اثر مهم کشف سیستم است.

2. مرجعیت عقل، نصوص و رفتارهای شارع و مبینان شریعت در تعیین سیستم

بدون تردید آن چه در قضا برای عقل و عقلا بما هم عقلا (=عقل) موضوعیت دارد، احقاق حق و ابطال باطل (تا حد امکان) است. البته فصل خصومت و عدم اطاله دادرسی (و رسیدن به هدف در اولین فرصت ممکن) نیز، اولویت های بعد است. در این نظام فکری اگر سیستمی بر سیستم دیگر ترجیح داده می شود، به دلیل تامین بهتر این دو هدف در آن سیستم مرجح است.

از سیستم های موجود و ممکن، هیچکدام تعین قاطع برای تامین بهتر دو هدف فوق ندارد و این که توهم شود سیستم حاکمیت دلائل معنوی حتما و همه جا بهتر می تواند احقاق حق و ابطال باطل کند، کلام صحیحی نیست؛ زیرا به دلیل سلیقه ای بودن فرایند رسیدن به اطمینان و علم، گاه نظم دادن به فرایند دادرسی - که در سیستم حاکمیت امارات قانونی هست - بهتر می تواند هدف فوق را تامین کند.

1. در این باره قبلاً توضیح داده ایم.

البته نمی توان انکار کرد که در صحن واقع و خارج هر گاه قاضی عادل، بی طرف و عالم (به این قیود توجه شود) مکلف به داوری بر اساس اطمینان و علم خویش (=سیستم حاکمیت امارات معنوی) آن هم از طرق مشخص (تا وقتی میسر است) بشود (که می توان از آن به سیستم مرکب تعبیر کرد)² اهداف فوق بهتر تامین می شود.

با این توضیح: هر گاه گفته شود: در مجموع، سیستم حاکمیت دلایل معنوی مرجح بر سیستم امارات قانونی محض است، سخن قابل دفاعی گفته شده است.

البته گاه در محیط تشریح استثنائاتی وجود دارد که اقتضای دیگری دارد و چون دلیل معتبر بر وجود آن استثنا وجود دارد، باید تابع آن دلیل بود؛ مثلا در راستای اثبات برخی جرایم موجب حد، سخت گیری هایی از ناحیه شارع حکیم وجود دارد که چه بسا با فرایندی که بیان شد، ناسازگار باشد. مثلا در اثبات زنا و لواط چرا باید چهار بار اقرار یا شهادت چهار عادل مذکر به گونه ای خاص باشد؟! با این که قرار و اطمینان به ارتکاب جرم به مراتبی کمتر از این نوع اقرار و شهادت حاصل می شود.³

لکن چنان که گفته شد. باید به دلیل آن استثناها احترام گذاشت و به اقتضای آن عمل کرد، بدون این که این واقعیت، منافات با آن چه بیان کردیم، داشته باشد. آن چه بیان گردید، اقتضای عقل و مرتکز لدی العقلاء بود.

حال باید دید مراجعه به قرآن کریم و نصوص روایی چه اقتضایی دارد؟! در قرآن نسبت به تشکیل پرونده که احیانا در قضا به کار می آید، برخی آیات دیده می شود. مثلا در مبارکه 282 از سوره بقره، بیاناتی وجود دارد، لکن اهتمام بیشتر قرآن بر بیان داوری به حق، عدل و قسط است.

وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ (مائده:42) ؛
وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (نساء:58) ؛
...لِتَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (نساء:105)؛ و...

2 . بر این سیستم، نمی توان نام سیستم حاکمیت امارات قانونی نهاد اما می توان نام سیستم امارات معنوی (هر چند خاص و مرکب) بر آن نهاد.

3 . گویا شرع مقدس، بیشتر خواسته از هیبت و سطوت تشریح حدود برای پیشگیری از جرم استفاده کند تا اجرای مکرر آن. چرا که با اجرای مکرر آن، اثر بازدارندگی آن کم می شود.